

گروه‌های اجتماعی، آنان را تبدیل به می‌بایست در راستای اهداف آن نهاد عمل کنند و در واقع، بایدها و نبایدهای نهادهای اجتماعی، که بر گردان‌ها محافل ادبی تشکیل می‌شد، مرام‌نامه‌این انجمن‌ها و محافل بود.

آکادمی‌هایی برای شاعران

مزوری کوتاه بر شکل‌گیری و نقش انجمن‌های ادبی فارسی

مقدمه

بزرگ‌ترین و شیرین‌ترین لذت حاصل از آفرینش یک اثر ادبی، انتشار آن است. بر همین اساس، از زمان آفرینش نخستین سروده‌ها، سرایندگان در پی مخاطبانی بودند که کلام خود را بر آن‌ها عرضه کنند و مایه شگفتی همگان شوند. آنچه در این جستجوی مخاطب اهمیت داشت، اهلیت و جنسیت مخاطب بود؛ زیرا عرضه سخن بر کسانی که ذوق ادبی نداشتند، نه تنها لذت‌بخش نبود، بلکه ملال‌آور نیز بود. به همین دلیل اهل ذوق، در هر جایی گردهم‌فراهم می‌آمدند و سروده‌های تازه خود را برای هم می‌خواندند، آن سروده‌ها را نقد و اصلاح می‌کردند و بر دانش و فضل خود می‌افزودند.

مجتبی مینوی در مقدمه کتاب «گزارش کلیله و دمنه» در این باره می‌نویسد: «شعرا و ادبا و فضلاء، انجمن‌ها در منازل بزرگان و خانه‌های یکدیگر داشتند و با هم در آن محافل مذاکره و مناظره و مباحثه می‌کردند و از یکدیگر علم و ادب فرا می‌گرفتند و دقایق علوم و لغت و هنر را مورد مذاقه می‌دادند»^۱.

از اجتماع گروه‌های نویسندگان و گوینده و تعاملات آنان با یکدیگر، جامعه ادبی به وجود می‌آمد. تداوم اجتماع گروه‌های ادبی و تعاملاتشان در گذشته، نیاز به امکانات و شرایطی داشت که خارج از توانایی این گروه‌ها بود؛ به همین دلیل گروه‌های ادبی بر گرد یکی از نهادهای اهل ادب یا در یک نهاد اجتماعی فراهم می‌آمدند و به فعالیت‌های ادبی می‌پرداختند. این گردهم‌آیی اجتماعی، آنان را تبدیل به گروه‌هایی می‌کرد که می‌بایست در راستای اهداف آن نهاد عمل کنند و در واقع، بایدها و نبایدهای نهادهای اجتماعی، که بر گرد آن‌ها محافل ادبی تشکیل می‌شد، مرام‌نامه‌این انجمن‌ها و محافل بود.

مرور تاریخی

جریان ادبی ایران، از نخستین سده‌ها تا پایان عصر قاجار، با مرکزیت چند نهاد شکل گرفت و تداوم یافت. نخستین محافل ادبی در حوزه زبان و ادب پارسی، بعد از حمله اعراب در بزم‌ها و جشن‌های اشراف و دهقانان بازمانده از روزگار ساسانیان برگزار گردید. در این محافل، رامشگران و خنیاگران ایرانی، سروده‌های بزمی و داستان‌های رزمی را همراه با ساز و آواز اجرا می‌کردند و راویان و صاحبان «خدای‌نامک»‌ها، داستان‌های ملی گذشته را نقل می‌کردند. نخستین شاعران پارسی‌گوی شعر عروضی نیز از همین محافل برخاستند و «هنر سه‌گوش» خنیاگری، شاعری و ساز نوازی و آوازخوانی را با هم داشتند؛ کسانی نظیر رودکی، فرخی و منوچهری. هنگامی که یکی از خاندان‌های اشرافی به قدرت رسید، هنر این رامشگران نیز پشتوانه سیاسی یافت و رسمی شد و شعر فارسی قدم به دربار نهاد. از قرن چهارم تا قرن دهم، دربار، خانقاه و مدرسه سه نهاد عمده فعالیت و محل گردهمایی جامعه ادبی بود. از این سه نهاد، دو نهاد مدرسه و خانقاه بیشتر تحت نفوذ اصحاب شرع بود و بارگاه پایگاه اهل قدرت بود. البته باید توجه داشت که شعر و ادب در حصار مدرسه و بارگاه و خانقاه محصور نبود و مجالس و محافل ادبی عمومی‌تری نیز در دیگر مکان‌ها و نهادهای اجتماعی مانند بازار و خانه‌های اهل فضل و ادب تشکیل می‌شد؛ اما آنچه در مدرسه و خانقاه و بارگاه جریان داشت، جریان رسمی و غالب ادبیات بود که خرده جریان‌های دیگر را در خود ذوب و با خود همراه می‌کرد و آن را در خدمت خود در می‌آورد.

از قرن دهم تا نیمه دوم قرن دوازدهم، نهاد بازار با مرکزیت قهوه‌خانه‌ها، محل تجمع اهل ادب شد و دربار و خانقاه و مدرسه مرکزیت ادبی خود را



از دست دادند. مصادف همین روزگار، در خارج از مرزهای سیاسی ایران و در دیگر قلمروهای زبان و ادب پارسی و به ویژه در هند، دربار هنوز یک مرکز ادبی عمده برای تجمع اهل ذوق بود.

در نیمه دوم قرن دوازدهم و با جنبش اهل مدرسه، ادب دوباره به محافل مدرسی بازگشت و محافل ادبی اهل علم رونق گرفت. بعد از روی کار آمدن قاجاریه، نهاد دربار نیز دوباره به مرکزی ادبی تبدیل گردید و محل تجمع اهل ادب شد. در این روزگار، محافل ادبی بیشتر در سه شهر اصفهان، شیراز و تهران برگزار می‌شد.

از روزگار مشروطه به بعد، محافل ادبی در قالب تشکلهای جدید شکل گرفتند و به فعالیت پرداختند. این انجمن‌ها دارای مرام‌نامه و نظام‌نامه‌هایی بودند که هدف و روش کار آنان را تعیین می‌کرد. علاوه بر این نهادها، مساجد، تکایا، میادین شهرها، مغازه‌ها و خانه‌های اهل ذوق ... نیز از مکان‌های عمده تشکیل محافل ادبی بودند.

باری، محافل و انجمن‌های ادبی ایران به ویژه در سده‌های نخست، در پیوند با یکی از نهادهای اجتماعی تشکیل می‌گردیدند و یک تشکل مستقل نبودند. تشکیل محافل ادبی در پیوند با یکی از نهادهای اجتماعی به شعر و ادب وضعیتی استخدای می‌بخشید و آن را در اختیار تفکرات آن نهادها در می‌آورد. به همین دلیل، شناخت این نهادها و طرز تفکراتشان برای شناخت مسایل ادبی یک ضرورت است.

شکل انجمن‌های ادبی

محافل ادبی به دو صورت برگزار می‌شدند: رسمی و دوستانه. محافل رسمی، بیشتر دربارها و خانقاه‌ها و مدارس برگزار می‌شد و شاعرانی با سلاطین و مشرب‌های متفاوت در آن شرکت می‌کردند. محافل خصوصی بیشتر بر پایه تناسب سن و هماهنگی مشرب و سلیقه برگزار می‌گردید. گرچه حضور در محافل ادبی رسمی به‌ویژه در روزگاری که شاعری به مثابه یک پیشه بود، منتهی درجه آرزوی هر شاعری بود؛ اما شاعران در همین محافل ادبی دوستانه بود که رشد می‌کردند و سره از ناسره را می‌شناختند و هنگامی که طبعشان در بوته نقد نقادان و استادان راست می‌شد و آوازهای در سخن‌سنجی می‌یافتند جذب دربارها می‌شدند.

از عصر تیموریان به بعد، که شاعری هنری عام و پیشه‌ای همگانی شد، شمار محافل ادبی افزایش یافت و شاعران با شوق و علاقه‌ای وافر در این محافل حاضر می‌شدند؛ چنان‌که نویسنده «تذکره مذکر احباب» در ذکر شاعری به نام مولانا قدسی می‌نویسد: «در هر گوشه که پی به صحبتی می‌برد، چون تیر خود را رسانیده سرحلقه آن مجلس می‌گشته»^۳ و سام میرزا صفوی، در شرح حال قاضی روح الله می‌نویسد: «پیوسته با مردم شاعر و ملا صحبت می‌داشته است، چنان‌که می‌گفته که حسرت من در دنیا همین است که بعد از من، مردم با هم نشستند اشعار خوب می‌خوانند و من از آن محروم باشم»^۴.

یکی دو قرن بعد، خان آرزو اکبرآبادی در تذکره «مجمع النفایس» درباره شاعری که محضر استادی را درک نکرده بود نوشت: «چون... در تمام عمر صحبت به از خودی را ادراک نکرده، آنچه می‌گوید از معتنمات

است. پس اگر اتفاق صحبت بزرگان فن، او را دست دهد ترقیات نمایان خواهد نمود»^۵.

در روزگار قاجار که در اصفهان محافل ادبی از دیگر مناطق ایران بیشتر رونق داشته است، دیوان بیگی در تذکره حدیقه الشعراء دربار وضعیت محافل آن می‌نویسد: «بالنسبه به بعضی جاهای دیگر باز اصفهان، در هر چند روز انجمنی ترتیب می‌دهند و غزلی طرح می‌کنند و حک و اصلاحی در اشعار یکدیگر می‌نمایند و بنابراین از جاهای دیگر بهتر است»^۶.

این گفته او که در ذیل احوال طالع کازرونی آورده است، نیز حکایت از میزان تأثیر محافل ادبی در تربیت طبع شاعران دارد: «چون مدت‌ها است در شیراز جهت افسردگی و گرفتاری خلق، انجمن شعرا به خوبی فراهم نمی‌شود، در حقیقت میرزا طالع به زور طبع و سلیقه خود شاعر است و از این رو، گاه‌گاهی در اشعارش کلماتی به هم می‌رسد که به اندک تصرف و تغییر بهتر و خوشتر می‌شود»^۷.

باری، موضوع انجمن‌ها و محافل ادبی، در روزگاران گذشته که تحصیل ادب و فن شعر از طریق دانشگاه‌ها امکان‌پذیر نبوده است، در واقع به مثابه آکادمی‌های ادبی بوده که به همت شاعران و ادیبان و به تناسب امکانات تشکیل می‌شده است و شاعران و نویسندگان از این طریق، پای به دنیای هنر و شعر می‌نهادند و برای خود نام و آوازه‌ای دست و پا می‌کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نصرالله منشی، کلیله دمنه، مقدمه، ط.
- ۲- دایره المعارف اسلامی، ص ۳۱۶.
- ۳- حسن خواجه نقیب بخاری، تذکره مذکر احباب، ص ۸۹.
- ۴- سام میرزا صفوی، تحفه سامی، ص ۴۴.
- ۵- آرزو سراج الدین علی خان، مجمع النفایس، ص ۱۲۸.
- ۶- دیوان بیگی شیرازی، حدیقه الشعراء، ج ۲، ص ۱۱۱.
- ۷- همان، ص ۱۰۹۱.

انجمن‌ها و محافل ادبی، در روزگاران گذشته که تحصیل ادب و فن شعر از طریق دانشگاه‌ها امکان‌پذیر نبود، در واقع به مثابه آکادمی‌های ادبی بوده که به همت شاعران و ادیبان و به تناسب امکانات تشکیل می‌شده است.

